



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد

**8 جون 2024****داکتر سيد عبدالله کاظم**

## یادی از مرحوم شهزاده احمدشاه ظاهر

امروز جمعه مورخ 7 جون 2024 (مطابق 18 جوزای 1403 ش) مصادف به روز خاکسپاری مرحوم شهزاده احمد شاه ظاهر پسر ارشد اعلیحضرت محمدظاهر شاه - پادشاه اسبق افغانستان است که بتاريخ 4 جون یعنی سه روز قبل در ایالت ویرجینیا - ایالات متحده امریکا به سن 89 سالگی چشم از جهان پوشید و با این ترتیب همه فرزندان شاه سابق به استثنای شاهدخت بلقیس - دختر ارشد شاه که اکنون در سن 92 سالگی قرار دارد، دیگر همه ، بخصوص در این چند سال اخیر رهسپار دیار ابدیت شده اند. (انا لله و انا الیه راجعون)

بدینوسیله وفات شهزاده احمدشاه ظاهر که شخصیت دارای اوصاف حمیده و نیک بود، مراتب تسلیت عمیق خود را به خانم شان محترمه خاتول ظاهر و هر سه فرزند مرحومی و باقی خانواده سلطنتی سابق افغانستان تقدیم داشته با اتحاف دعا روح مرحوم را قرین رحمت الهی و جنات نعیم را برای شان از بارگاه الهی استدعا دارم. مرحوم شهزاده احمدشاه ظاهر با آنکه قانوناً ولیعهد سلطنت بود و می بایست در دوران سلطنت پدر طبق معمول همه جا در مقامهای بزرگ دولتی فعال و ایفای وظیفه میکرد، برعکس به دلایلی چند او از احراز مقام های دولتی خود را کنار کشید و ریاست افتخاری مؤسسه خیریه "افغانی سره میاشت" را بدوش گرفت و از اینطریق خواست از «شهریاری» بگذرد و به مثل «درویش» زندگی نماید که خود مبحث جداگانه است.

شهزاده احمدشاه ظاهر بعد از سقوط سلطنت پدرش در اثر کودتای 26 سرطان 1352، مدت چند دهه اخیر را در عالم هجرت در امریکا با فامیل خود بسر برد و طی این مدت به شعر و ادبیات پناه برد و توانست احساسات عاطفی خود را در ساحات مختلف در قالب اشعار نغز و شیوا زیر نام مستعار "احمدسعید" بیان دارد و مجموعه کوچکی تحت عنوان «اندیشه» را از خود بیادگار گذاشت که این مجموعه چندسال قبل به نشر رسید. در یکی از روزهای اوایل ماه اگست سال 2014 دوست عزیزم استاد حامد نوید با اینجانب به تماس شد و مجموعه اشعار شهزاده را که به خط زیبای نستعلیق مشاقي شده بود، برایم فرستاد و گفت که شهزاده میخواهد این مجموعه را مطالعه کرده و چند سطر در باره بنویسم. اینکار را باخوشی پذیرفتم و نظر خود را در زمینه طی یک نامه خدمت شان ارسال داشتم که بعداً به حیث یک تقریظ در جوار دو نوشته دیگر از هر یک محترمه هما طرزی - شاعره با نام کشور و استاد حامد نوید در آن مجموعه اقبال نشریافت. اینک متن همان نوشته را امروز با استفاده از فرصت جهت تداعی خاطر و نیز یادی از مرحوم شهزاده احمد شاه ظاهر متخلص به "احمد سعید" با اتحاف دعا در حق مرحومی عیناً به نشر می سپارم:

داکتر سيد عبدالله کاظم

اول سپتمبر 2014

«اگر شهریاری، چو درویش زی  
نکو کار باش و خوش اندیش زی»  
(احمد سعید)

خوشحالم از اینکه بخواست والاحضرت شهزاده احمد شاه ظاهر چند سطر در باره برگزیده اشعار شان می نویسم که این مجموعه نفیس بنام «اندیشه» بزودی آماده چاپ میگردد. باید اعتراف کنم که من نه شاعر هستم و نه ادیب، ولی به شعر و ادب سخت علاقه دارم و از سخن نغز و پرمحتوا، آراسته با کلمات موزون و زیبا

د پانو شمیره: له 1 تر 6

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرو مخکي په خیر و لولی

که انعکاسی در آئینه حق و حقانیت باشد و پیام عشق و صفا را به گوشها برساند، لذت می برم. من شعری را دوست دارم که در افاده و بیان، ساده و درکلام دلنشین و در پیام آشکار و راه گشا باشد. از خواندن اشعار پرپیچ و خم که درک معنی آن به اصطلاح عوام چندین "پلته و چراغ" بکار داشته باشد و خواننده را در چهار راه تعبیر و تفسیر های مختلف سرگردان سازد، زود احساس خستگی میکنم. شاید در همچو ذوق شعری من تنها نباشم. بهرحال جهان ما، جهان پیامهای مستقیم است که شعرای امروزی بدانسو میلان دارند.

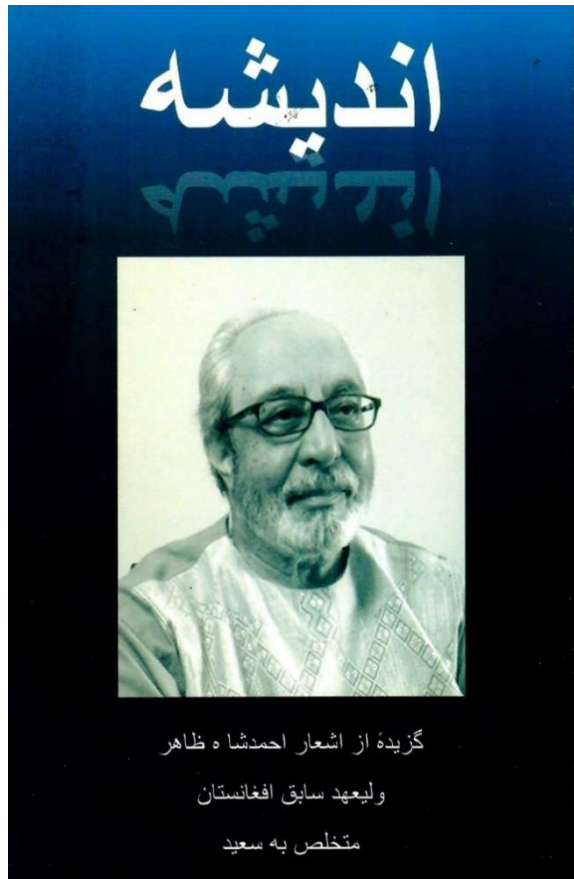
وقتی برگزیده اشعار شهزاده احمد شاه را که به تخلص "احمد سعید" شعر می سرایند، مرور کردم، آنرا دلپذیر یافتم که هر بیت آن با بیان پیام روشن و کلمات زیبا و پرمعنی احساس لطیف شاعر را به خواننده انتقال میدهد، طوریکه سخن از دل شاعر برمی خیزد و بردل خواننده می نشیند. البته شعر، با احساس شاعر روح و جان میگیرد؛ چنانکه شاعره بزرگ معاصر شاد روان خاتم سیمین بهبانی در یکی از مصاحبه های خود گفت که: «شعر آمد دارد، هفته ها و ماه ها این دریچه بسته میباشد، ولی به یکبارگی روزنه آن به رویم باز میگردد و بی اختیار قلم و کاغذ برمیدارم و شعر می سرایم».

شعر در این حال الهامی است که به هرکس میسر نمیگردد و توانائی شاعر است که از این الهام زود بهره میجوید و آنرا به قلم میکشد. در این الهام اندیشه های گوناگون نهفته است که بعضی را بسوی دنیا و برخی را فرا تر از دنیا می برد، ولی هر وقت که در محراق هر الهام، عشق و صفا نهفته باشد، آن شعر جاوانه میشود. گاهی هم در کنار الهام، سرگذشت ها و نشیب و فراز های زندگی توأم با خوشی و سرور و هم باغم و اندوه، مایه برای سرودن شعر میگردد و دردها و خوشی ها را بیان میکند و انسان را بیاد آن لحظه ها می اندازد.

در اشعار "احمد سعید" هر دو خصوصیت را میتوان یافت، هم الهام و هم دردها و خوشی ها را از گذشته و حال. برای یک شهزاده که عمری در نعمت بسر برد و در یک لحظه همه چیز وارونه شد و مسیر زندگی از شهزاده گی به هجرت و غربت کشید،

بیان این نشیب و فرازها با استعدادی که او از قبل در شعر و ادب داشت، مطلع و محتوای بسیاری از اشعار او را می سازد و عشق به معنویت از همان آغاز زندگی، "سعید" را از تلاش برای قدرت و مقام بدور نگه میدارد. با آنکه او رسماً ولیعهد مقام سلطنت بود، اما هیچگاه نخواست در منازعه قدرت اشتراک نماید و در جوانی از آن فاصله گرفت که اینکار را در هجرت و غربت نیز ادامه داد. هر وقتی از خواستند در راه سیاست گام نهد، از آن طفره رفت و در آن راه قدم نگذاشت. او یگانه شهزاده نیست که بجای قدرت دنیوی به معنویت می گراید، بلکه در تاریخ کشور بسا شهزاده گان و بزرگانی بوده اند که در اینطریق گام نهاده اند.

نگاهی به عناوین اشعار "احمد سعید" در این برگزیده واضح می سازد که او به نیایش خدای بزرگ و در وصف سرور کائنات(ص) و آرزوی رسیدن به حرم مکرّم دست دعا بلند میکند، درباره بیچاره گی مردم و حال زار وطن، در ازای حرمت به مقام پدر، مادر، استاد و همسر، در اندیشه ای بزرگان علم و معرفت و صاحبان طریقت، در وصف زیبایی های طبیعت هنگام بهار و خزان و نیز در بیزاری از سیاست به اشکال و اوزان مختلف شعر سروده است که با ذکر چند بیت به حیث نمونه "از هر چمن سمنی" در اینجا بسنده میکنم:



د پانو شمیره: له 2 تر 6

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de) یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من یو خپله لیکنه له رالیرو مخکې په خیر و لولئ

او در حمد و ثنای باری تعالی میگوید:  
«وندترین گیتی که باشد چون حباب حمد تو گویم، خدای بی نیاز»  
درد دوری از وطن را با تشبیه قطره و توفان چنین بیان میکند:  
«قطره کز چشمه ساری دور شد  
شد حیابی و سپس مستور شد  
موج توفان جز خروش نیست بیش  
تا بیابد خویش را در بحر خویش»  
و در جای دیگر میگوید:

«منم کنج تنها و اشکم رفیق به عشق خداوند باشم غریق»  
در حال و احوال وطن سعید به دنبال حقایق میرود فریاد می زند:  
«جهل است و نفاق، کنون مظهر افغان  
تقدیر وطن در کف نادان ببینید  
زین خودسری و خیره سری دست بردارید  
این کشور در آتش و ویران ببینید»  
در نقش پدر نامدار خود میگوید:

«پس از غربت بیست سال از وطن  
هنوز هم توئی ناجی این وطن»  
در شعری که برای مادر خود سروده، وطن و مادر را بیک چشم دیده:  
«مادرم امشب دعایت میکنم  
قصه دل را برایت میکنم  
بهر هر فرزند یاد مادرش  
مظهر مهر است و عشق کشورش»  
وقتی از عشق سخن میگوید، آنرا چنین پهنای میدهد:  
«بحر عشق گنجینه اسرار حق عشق باشد مطلع انوار حق»  
دوری از سیاست را با این بیان مدلل می سازد که:  
«چون سیاست قصه گرگ است و میش  
دام تزویر و ریا دارد همیشه  
تا نقاب مکر افکنده به رو  
نی حیا دارد، نه شرم و آبرو».

راجع به زندگینامه شهزاده احمد شاه و یا "احمد سعید" شاعر باید مختصر گفت که او سومین فرزند و پسر ارشد اعلیحضرت محمد ظاهر شاه "بابای ملت" شاه سابق افغانستان و ملکه حمیرا است (جایگاه شان فردوس برین بادا!). او در سال 1313ش (1934م) در ارگ شاهی کابل بدنیا آمد و در شش سالگی به مکتب رفت و مثل مردم عوام از لیسه استقلال فارغ شد، سپس به حربی پوهنتون شامل گردید و بعد از فراغت و مصروفیت مختصر در امور نظامی، به حیث رئیس افتخاری مؤسسه "سره میاشت" کارکرد و تا آخر در همان مقام ماندگار شد. هنوز تازه جوان بود که با محترمه خاتول نور دختر عمه خود ازدواج کرد و حاصل آن سه فرزند (دوپسر به نامهای ظاهر ظاهر و ایمل ظاهر و یک دختر حوا ظاهر نواز) که همه در ایالت ویرجینیا زندگی دارند.

شهزاده احمد شاه ظاهر به حیث ولیعهد سلطنت چند بار به نمایندگی از پدر به سفرهای رسمی پرداخت و نیز در غیاب شاه برای مدت کوتاه به نیابت پدر نشست. پس از سقوط سلطنت با فامیل یکجا به ایتالیا مهاجر شد و از آنجا به اضلاع متحده امریکا آمد و تا اکنون در حومه ویرجینیا اقامت دارد. از خداوند بزرگ برای شان و همه فامیل طول عمر باسعادت آرزو میکنم و به امید سروده های بیشتر شان.

داکتر سیدعبدالله کاظم - (سابق استاد پوهنتون کابل)

سن هوزه - کالیفورنیا، مورخ اول سپتمبر 2014

در اینجا بيمورد نخواهد بود تا درباره شخصیت مرحوم اعلیحضرت محمد ظاهر شاه - پادشاه سابق کشور و مرحومه ملکه حمیرا و نیز در مورد فامیل سلطنتی یعنی فرزندان شاه اسبق معلومات مختصر خدمت علاقمندان تاریخ تقدیم دارم:

به تعقیب شهادت اعلیحضرت محمدنادرشاه بتاريخ 16 عقرب 1312 (8 اکتوبر 1933) یگانه پسرش که 19 سال داشت، برطبق قانون اساسی کشورجانشین پدرشد و به حیث پادشاه افغانستان حلف وفاداری یادکرد. موصوف در 22 میزان 1293 (15 اکتوبر 1914) درشهرکابل چشم بدنیا کشود، چهارسال مکتب ابتدائیه را درکابل خواند و ده ساله بود که به معیت پدرعازم فرانسه شد. شش سال درآن کشور به مکتب رفت و با زبان و فرهنگ فرانسه آشنائی پیدا کرد. هنگامیکه پدرش بتاريخ 24 میزان 1308 (16 اکتوبر 1929) درکابل به پادشاهی رسید، محمدظاهرکه 16 سال داشت، نیزبه وطن برگشت و درسال 1310 شامل تعلیم گاه عسکری کابل گردید. بعدیک سال از آنجا فارغ و ازطرف پدربه کفالت وزارت حربیه و سپس به حیث وزیرمعارف مقررشد. دراین پست فقط دوماه ایفای وظیفه کرد که پدرش بتاريخ 16 عقرب 1312 ش (8 نوامبر 1933 م) در ارگ کابل به شهادت رسید و فردای آن به حیث پادشاه افغانستان جانشین پدرگردید و طبق معمول پادشاهان قبلی لقب (المتوکل علی الله) را بخود اختیارکرد و از آن به بعد تاچهل سال پادشاه کشور بود.

شهزاده محمدظاهر در 17 سالگی با محترمه حمیرا (15 ساله) صبیبه ارشد سردار احمدشاه خان (وزیردربار) در خزان 1310 در ارگ کابل ازدواج کرد. ملکه حمیرا نواسه سردار محمدآصف خان (عم محمدنادرشاه) است و از طرف مادر به خانواده شاغاسی شیردلخان لویناب نسبت دارد. احمدشاه خان دوخانم داشت: خانم اول محترمه "زرین" دختر شاه غاسی خوشدلخان (یگانه خواهر علی احمدخان والی) بود که یک پسر (تیمورشاه آصفی که با بلقیس خواهر محمدظاهرشاه ازدواج کرد) و چهار دختر به دنیا آورد که هر یک: ملکه حمیرا، عالیبه خانم سلطان محمودغازی پسرشاه محمودخان غازی، میمونه خانم محمدعتیق رفیق، و امینه خانم جنرال عبدالله روکی سلیمان؛ خانم دوم احمدشاه خان محترمه حلیمه (از نوادگان امیرمحمدیعقوب خان) بود که دوپسر همایون شاه آصفی و هارون آصفی و سه دختر مریم، لیلیا و زهره داشت که به استثنای همایون شاه، همه اینها برخلاف معمول، خارج از حلقه خانوادگی ازدواج کردند.

حاصل ازدواج علیاحضرت ملکه حمیرا با اعلیحضرت محمدظاهرشاه دو دختر و شش پسر میباشند: شاهدخت بلقیس (متولد 1311 ش - 1932 م - ازدواج باجنرال عبدالولی پسرمارشال شاه ولیخان عموی پادشاه)، شاهدخت مریم (متولد 1315 ش - 1936 م - ازدواج با محمدعزیزنعیم خواهرزاده شاه و پسر سردار محمدنعیم خان) و شهزادگان هر یک: محمداکبر (متولد 1312 ش - 1933 م - در 9 سالگی وفات کرد)، احمدشاه (متولد 1313 ش - 1934 م - ازدواج با خاتول نور دختر سلطانه خواهرشاه)، محمدنادر (متولد 1320 ش - 1941 م - ازدواج با لیلما حسینی که مادرش دختر سردار سلیمان خان بود)، شاه محمود (متولد 1325 ش - 1946 م - با محبوبه غازی صبیبه سردار شاه محمودخان غازی)، محمد داؤد پشتونیار (متولد 1328 ش - 1949 م - ازدواج بافاطمه عارف صبیبه جنرال محمدعارف) و میرویس (متولد 1336 ش - 1957 م - که گفته میشود اخیراً با فرخنده؟ ازدواج کرده است).

همه این فرزندان شاه درشهرکابل بدنیا آمده و درکابل به مکتب رفته اند. محمد داؤد پشتونیار در سال 1980، شاه محمود در سال 2002، مریم در سال 2021، محمدنادر در سال 2022، میرویس در سال 2023 و اخیراً احمد شاه پسر ارشد محمد ظاهر شاه بتاريخ 4 جون 2024 در ایالت ویرجینیا - ایالات متحده امریکا چشم از جهان پوشیدند و اما شاهدخت بلقیس خانم سردار عبدالولی با سن 92 سالگی هنوز حیات دارند. ملکه حمیرا نیز بتاريخ 27 جون 2002 به عمر 86 سالگی در روم وفات کرد که جنازه او به کابل انتقال یافت و در حوضیره آبائی شان در تپه مرنجان در جوار مقبره محمدنادرشاه خاک سپرده شد.

ملکه حمیرا زمانی با شهزاده محمدظاهر (بعداً پادشاه افغانستان برای مدت چهل سال) ازدواج کرد که شرایط خاص در کشور حکمفرما بود و نهضت نسوان در زمان محمدنادرشاه به عقب کشیده شده بود، مکاتب نسوان



مسدود و زنها همه مجبوره پوشیدن چادری گردیده بودند. ملکه ناچار از این سیاست حکومت پیروی کرد و مثل همه زنان کشور در حلقه زندگی خصوصی فرو رفت و برای مدت طولانی در چهار دیوار ارگ محصور ماند. او نتوانست نقش پیشگام خود را به حیث ملکه افغانستان در همجوشرابط طور لازم بازی کند. این حالت به روش زندگی او تأثیر کرد و او را از امور رسمی کاملاً بدور کشید که نامی از ملکه در رسمیات برده نمیشد، تا آنکه بعد از 30 سال این پرده ابهام برچیده شد و ملکه در روز دوم جشن استقلال (1339) به معیت شاه، صدراعظم محمد داؤد و خانم شان برای مشاهده یک مسابقه فوتبال در غازی استودیوم حضور یافتند و به این ترتیب به آغاز دومین نهضت زنان افغان رسمیت بخشیدند. ملکه از آن به بعد گاه گاهی زنان کشور در ارگ می پذیرفت و در بعضی دعوت های رسمی در خارج کشور به معیت شاه اشتراک میکرد.

(عکس: اعلیحضرت محمدظاهر شاه با ملکه حمیرا در دعوت رسمی شاه ایران در تهران؛ شهزاده احمد شاه ظاهر و خانم شان محترمه خاتول ظاهرکه در معیت شاه و ملکه در این سفر بودند، نیز در این عکس دیده میشوند)



تاآنکه با کودتای محمد داؤد بتاريخ 26 سرطان 1352 ش (7 جولای 1973م)، هنگامیکه شاه به غرض تداوی در خارج بود و شهزاده احمد شاه وکالت سلطنت را بر عهده داشت، همچنان جنرال عبدالولی داماد پر قدرت شاه از سفر لندن به کابل برگشته بود، در طول چند ساعت شب سلطنت سقوط کرد. شهزاده صرف برای چند روز تحت نظارت کودتاجی ها قرار گرفت. سپس وقتی رژیم جدید به ملکه و فامیل شاه بتاريخ 6 اسد 1352 (مطابق

27 جولای 1973م) یعنی 11 روز بعد از کودتای 26 سرطان اجازه خروج از کشور داد، ملکه یکجا با دیگر اعضای فامیل سلطنتی به شمول شهزاده احمد شاه به ایتالیا نزد شاه رفتند. ملکه از آن وقت تا آخر عمر در آن کشور بسربرد. تنها کسیکه از جمله منسوبین فامیل شاهی در کابل تحت نظارت دولت برای مدتی بیشتر قرار داشت، سردار عبدالولی بود که مارشال شاه ولیخان پدر و مادرش نیز از خاطر پسرشان تا مدتی در کابل ماندگار شدند. (از آنجائیکه جریان خروج فامیل شاهی بعد از کودتای سرطان و سقوط سلطنت در بعضی گزارشات با سوء تفاهمات قابل ذکر بیان شده است، جهت روشن شدن واقعیت موضوع لازم است تا شرح مستند آن رویداد را در یک مقاله جداگانه بزودی خدمت علاقمندان تاریخ معاصر کشور تقدیم دارم - کاظم)

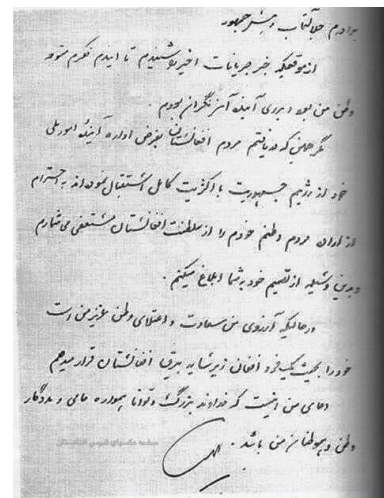
اعلیحضرت وقتی از وقوع کودتا در ایتالیا اطلاع حاصل کرد، چند روز بعد بتاريخ 21 اسد 1352 استعفای خود را از مقام سلطنت به این متن عنوانی "رئیس جمهور" ارسال داشت:

«برادرم جلالتماب رئیس جمهور!

از موقعیکه خیر جریانات اخیر را شنیدم تا ایندم فکر متوجه وطن من بود و برای آینده آن نگران بودم. مگر همینکه دریافتم مردم افغانستان بغرض اداره آینده امور ملی خود از رژیم جمهوریت با اکثریت کامل استقبال نموده اند، به احترام از اراده مردم و وطنم، خودم را از سلطنت افغانستان مستعفی می شمارم و بدین وسیله از تصمیم خود به شما ابلاغ میکنم.

در حالیکه آرزوی من سعادت و اعتلای وطن عزیز من است، خود را به حیث یک فرد افغان زیر سایه بیرق افغانستان قرار میدهم. دعای من اینست که خداوند بزرگ و توانا همواره حامی و مددگار وطن و هموطنان من باشد.»

محمد ظاهر شاه پادشاه سابق افغانستان - ایتالیا، مورخ 21 اسد 1352 (12 اگست 1973)



محمدظاهر شاه از او آن کودکی باناز و نعمت در خانواده اشرافی و صاحب منزل بارآمد، هنوز ده سال بود که به فرانسه رفت و با زبان و فرهنگ غربی آشنا شد. به حیث شهزاده به وطن برگشت و با گذشت کمتر از دو سال به پادشاهی رسید. به این اساس اوتاهنگام سلطنت از رقابت های وزدبند های درباری فارغ بود. با هیچ کس دشمنی و عداوت نداشت، با هیچ کس حرف زشت نگفته و از هیچ کس همچو حرفی نشنیده بود، مشکل اقتصادی را نمی شناخت و هر آنچه میل داشت به آن دسترسی پیدا میکرد. وقتی بوطن برگشت بعد از یک سال به مقام بلند وزارت بدون سابقه کار و تجربه لازم شروع به کار کرد.



(اعلیحضرت با پسرانش پس از برگشت به افغانستان در اپریل 2002م)

خلاصه این همه عوامل در تشکل شخصیت بعدی او نقش بسزاداشت، ناآشنائی با زبان و محیط، او را شخص خاموش و کم حرف و فاقد قدرت نطق و بیان که لازم یک زمامدار است، بار آورد؛ او هنگام سلطنت مردخوش قلب و رؤف، صاحب وقار و وجاهت خاص و در عین زمان بسیار شکسته و پرتواضع بود که هیچگاه در صدد اذیت و آزار کس نشد. او هنگام شهادت پدر ناظر حادثه بود و درد ریختن خون پدر را در وجود خود احساس کرد و بجای آنکه انتقام جو و

کینه دل گردد، از خونریزی و کشتار بیزار شد. اوبه یکبارگی و بطور غیر مترقب به پادشاهی رسید، ولی هیچ تجربه و آمادگی قبلی برای سلطنت نداشت، لذا ناگزیر قدرت را به عموهای خود سپرد که همه آنها بپدرش به اصطلاح شریک السلطنه بودند و همه در رموز مملکت داری آشنا و کلید قدرت را در دست داشتند. در این حال شاه جوان فقط بطور سمبولیک شاه بود و این موقف را سالهای دراز حفظ نمود تا آنکه بعد از تقریباً سه دهه به حکومت خاندانی پایان داد و از سال 1342ش (1963م) پس از استعفای محمد داؤد از صدرات، خود زمام امور را بدست گرفت.

قضاوت در مورد سلطنت چهل ساله محمدظاهر شاه ایجاب دقت و موشگافی دقیق را می نماید. زیرا در این دوره طولانی که مهمترین برهه تحولات بزرگ جهان بود، برداشتها و قضاوتها از هم دور میرود، عده ای بعضی از دوره های سلطنت چهل ساله شاه را بانگاه انتقادی بررسی میکنند و بعضی با خوشبینی که واقعیت امر واضحاً در بین این دو قضاوت قرار دارد که اینجانب هر دوره را از آغاز سلطنت محمدنادر شاه تا پایان سلطنت چهل ساله محمدظاهر شاه با نوشتن مقالات متعدد و کتاب های جداگانه به تفصیل بطور مستند مورد بررسی قرار داده است.

(قابل تذکر: با حفظ احترام به اشخاص متذکره در این نوشته، به دلیل اختصار در مطلب از ذکر القاب رسمی تاحد امکان صرف نظر گردیده و صرف بنام های اصلی شان بسنده شده است - کاظم)

آرشیف: مطالب دیگر محترم داکتر سید عبدالله کاظم